

# بریتانیا در چرخه بی ثباتی: از برگزیت تا استعفای استارمر

## گزارش

کی‌یر استارمر صبح روز گذشته از سمت نخست‌وزیری بریتانیا و همچنین رهبری حزب کارگر استعفا داد. استارمر در سخنانی که از سکویی مقابل داوینگک استریت ایراد کرد، گفت: «پرسشی که اکنون حزب من مطرح کرده این است که آیا من بهترین



او انتقاد داشتند. با این حال، بسیاری از نمایندگان از میزان ناراضیاتی عمومی نسبت به استارمر در جریان کمپین‌های انتخاباتی ماه مه شوکه شدند؛ انتخاباتی که به نمادی از نارضایتی گسترده‌تر از کل نظام سیاسی تبدیل شد. با اعلام نتایج و شکست‌های گسترده در سراسر کشور، ابعاد مشکلات حزب کارگر روشن شد و درخواست‌ها برای تعیین زمان کناره‌گیری استارمر از سوی نمایندگان، به جریان پیوسته‌ای تبدیل شد. وضعیت شکننده دولت او با استعفای وس استریتینگ، وزیر بهداشت و سپس خالی شدن کرسی میکرفیلد آشکار شد. اوضاع زمانی وخیم‌تر شد که جان هیلی، وزیر دفاع او نیز به دلیل اختلاف بر سر برنامه هزینه‌های نظامی کناره‌گیری کرد. این مسائل نمایندگان حزب کارگر را به این جمع بندی رساند که رهبری استارمر به حدی شکننده شده که با وجود تأکید او بر ادامه کار، روزهایش در داوینتگ استریت به پایان نزدیک شده است.

## چرا استارمر استعفا داد؟

استارمر پس از ماه‌ها فشار سیاسی کناره‌گیری کرد؛ فشاری که در فوریه تقریباً به یک چالش جدی تبدیل شد، زمانی که انس سرور، رهبر حزب کارگر در اسکاتلند، از او خواست استعفا دهد. در آن زمان، با وجود شدت گرفتن انتقادات، کابینه همچنان از او حمایت کرد. با وجود پایین بودن میزان محبوبیت شخصی، استارمر در ماه‌های اخیر با مدیریت بحران خاورمیانه و مخالفت با همراهی با سیاست‌های دونالد ترامپ در زمینه ورود بریتانیا به جنگ علیه ایران، از موقعیت نسبتاً پائین‌تری برخوردار شده بود. اما این آرامش با افزایش گاردین درباره انتصاب پیتر مندل سون به‌عنوان سفیر بریتانیا در واشنگتن، با وجود رد شدن در بررسی‌های امنیتی، از بین رفت. انتصاب مندل سون تازه‌ترین مورد از مجموعه‌ای از خطاهای سیاسی بود که بسیاری در حزب کارگر آن را به استارمر نسبت می‌دهند.

به گزارش نیویورک تایمز، مندل سون فردی است که پس از محکومیت اپستین در سال ۲۰۰۸ همچنان با او در ارتباط بوده و طبق اسناد منتشرشده توسط وزارت دادگستری آمریکا، اسناد حساس دولت بریتانیا را با او به اشتراک گذاشته است. در فوریه، پلیس مندل سون را به ظن سوءرفتار در مقام عمومی بازداشت کرد و فشارها بر استارمر درباره قضاوتش در این انتصاب افزایش یافت. عقب‌نشینی‌های بعدی او از برخی تصمیمات، تنها به افزایش نارضایتی در میان نمایندگان حزب کارگر انجامید؛ بسیاری او را ضعیف می‌دانستند و برخی نیز از ضعف ارتباطی

## نخست وزیران می آیند و می روند

# داستان تکراری سقوط در لندن

## یادداشت

### علی‌وداع

روزنامه نگار

بریتانیا بار دیگر در شوک سیاسی فرو رفته است. لندن در بی‌رحمی تمام، فرزندان سیاسی خود را با بعد تا نخست وزیران یکی بعد از دیگری ساقط شوند، سر کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا، درست دو سال پس از پیروزی قاطع و تاریخی حزب کارگر در ژوئیه ۲۰۲۴، سرانجام در برابر فشارهای فزاینده هم‌زبانی‌هایش تسلیم شد و رسماً استعفای خود را از رهبری حزب و نخست‌وزیری اعلام کرد. بریتانیا اکنون در آستانه انتخاب مضمین نخست‌وزیر خود در طول یک دهه گذشته قرار دارد؛ وضعیتی که نشان می‌دهد بحران ساختاری در ساختار سیاسی لندن، فراتر از نام‌ها و احزاب است. برای تماشای عمق این موضوع در بریتانیا ۲۰۲۶، شاید نیازی به تحلیل‌های پیچیده نباشد؛ کافی است نگاهی به ویتترین رسانه‌های جهان بیندازیم.

لوموند می‌نویسد «لندن در تله بی‌ثباتی مزمن گرفتار شده»؛ واکوئومیست از تعبیر «نخست‌وزیرهای یک‌بامرصف» استفاده کرده است. کی‌یر استارمر، زمانی که به حکومت ۱۴ ساله و پرهرج‌ومرج محافظه‌کاران پایان داد، گمان می‌کرد فرمول جادویی اداره «جزیره» را در دست دارد. اما واقعیت‌های تلخ «پس‌ابگزیت»، سایه سنگین «دونالد ترامپ» بر فراز اتلانتیک و البته اشتباهات استراتژیک شخصی استارمر، خیلی زود او را به همان نگرانی‌هایش در مورد فرمان‌رایی این دامنگیر صنعت چار کورد که پیش‌تراس» شده بود. لندن حالا نه تنها با یک خلأ قدرت بزرگ، بلکه با این سؤال فلسفی و ساختاری مواجهه‌هایی که چنان‌صنای نخست‌وزیری در بریتانیا، به لزران‌ترین صندلی سیاسی اروپا تبدیل شده است؟

### فروپاشی یک رویا

اگر به عقب برگردیم، پیروزی ژوئیه ۲۰۲۴ حزب کارگر، قاطع به برنام‌های کی‌یر استارمر نبود و صرفاً «نه» بزرگ به میراث ویران‌شده محافظه‌کاران بود. استارمر روی موحی از انزجار عمومی سوار شد؛ اما امروز همه متفق‌القولند که او در کمتر از دو سال، تمام آن سرمایه اجتماعی عظیم را در چاه سه اشتباه استراتژیک غرق کرد.

### ۱-بوم‌رنگ اقتصادی و تری‌خالص به طبقه کارگر

استارمر با وعده اصلاحات ساختاری آمد، اما در عمل، سیاست‌های ریاضتی پنهان

فرد برای هدایت به سوی انتخابات سراسری بعدی هستیم یا نه؟ من پاسخ حزب پارلمانی ما را به این پرسش شنیده‌ام و آن را با احترام می‌پذیرم. هر تصمیمی که گرفته‌ام با هدف قرار دادن کشوری که دوستش دارم در اولویت بوده است؛ به همین دلیل از رهبری حزب کارگر استعفا می‌دهم.» این در حالی است که استارمر روز جمعه تأکید کرده بود در برابر هر رقبایتی برای رهبری خواهد ایستاد. اما گفت‌وگو با وزرای کابینه باعث تغییر نظر او شد. گفته می‌شود پیش از اعضای

کابینه به‌طور غیررسمی به او گفته‌اند که زمان کناره‌گیری‌اش فرا رسیده است. در همین راستا استارمر و حلقه نزدیکانش از روز شنبه کار روی پیش‌نویس سخنرانی استعفا را آغاز کردند. استارمر در ادامه گفت تا زمان بازگشت پارلمان در سپتامبر در سمت خود باقی خواهد ماند؛ به این معنا که در نشست بعدی ناتسو در اوایل ژوئیه نماینده بریتانیا خواهد بود. او در سخنانی خطاب به جانشین احتمالی‌اش گفت که «تمام تلاش خود را» برای انتقال آرام قدرت انجام خواهد داد.

## علت ساختاری شکل‌گیری این بحران چیست؟



بریتانیا در طول یک دهه گذشته پس از رأی برگزیت در ژوئن ۲۰۱۶، با مجموعه‌ای از چالش‌های جدی از جمله رشد اقتصادی کند، بدهی عمومی بالا، افزایش هزینه‌های رفاهی و بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیکی در سطح جهانی روبه‌رو بوده است. بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که تغییرات پایایی در رهبری سیاسی این کشور نیز تا حد زیادی تحت تأثیر پیامدهای برگزیت بوده است.

بلافاصله پس از همه‌پرسی، دیوید کامرون، نخست‌وزیر وقت و از حامیان ماندن در اتحادیه اروپا، استعفای خود را اعلام کرد. پس از این استعفا، تزار می‌ از حزب محافظه‌کار به عنوان نخست‌وزیر جدید انتخاب شد. می‌ در سال ۲۰۱۷ با هدف تقویت موقعیت دولت و پیشبرد روند برگزیت، انتخابات زودهنگام برگزار کرد. اما نتیجه این تصمیم برخلاف انتظار بود؛ حزب محافظه‌کار اکثریت پارلمانی خود را از دست داد. می‌ پس از آنکه نتوانست پارلمان را برای تصویب طرح برگزیت خود متقاعد کند، در سال ۲۰۱۹ استعفا داد. بوریس جانسون، از چهره‌های اصلی کمپین خروج از اتحادیه اروپا، جانشین تزار می‌ شد. او در نهایت روند برگزیت را به سرانجام رساند، اما نتوانست قدرت را حفظ کند. در نهایت در سال ۲۰۱۹، جانسون با شعار «تکمیل برگزیت» در انتخابات عمومی به پیروزی قاطع دست یافت. تنها یک ماه بعد، بریتانیا به‌طور رسمی از اتحادیه اروپا خارج شد. با این حال، دوران او دوام زیادی نداشت و در ژوئیه ۲۰۲۲ ناچار به استعفا شد.

جانشین او، لیز تراس بود. طرح اقتصادی او برای کاهش گسترده مالیات‌ها باعث بی‌ثباتی شدید در بازارهای مالی شد. در نتیجه، تراس تنها ۴۴ روز در

جمله «وزارت بهداشت و درمان» و «وزارت فرهنگ» را برعهده داشت.

اما نقطه عطف زندگی او در سال ۲۰۱۷ رقم خورد؛ زمانی که از فضای مسموم لندن فاصله گرفت و به عنوان شهردار منچستر انتخاب شد. او در این جایگاه، مستقل و مدافع حقوق طبقه کارگر شمال انگلستان در برابر اشراف‌زادگان لندن ظاهر شد که رسانه‌ها به او لقب «پادشاه شمال» (King of the North) را دادند.

برنهام از نظر ایدئولوژیک، در نقطه پرگار حزب کارگر ایستاده است؛ نه‌آنقدر چپ مثل جرمی کوربین است که با زار را برساند و نه آنقدر تکنوکرات‌بی روح و متمایل به راست مثل کی‌یر استارمر که بدنه کارگری را ناامید کند. نگاه او ا می‌توان در سه محور خلاصه کرد:

- تمرکززدایی جدی از لندن:** او معتقد است ثروت و قدرت بریتانیا در لندن قفل شده و باید به مناطق صنعتی و محروم شمال و میان‌رودان پمپ شود.
- احیای خطوط قرمز سوسیال‌دموکراسی:** برنهام منتقد جدی خصوصی‌سازی در سیستم بهداشت است (NHS) است و روی ملی‌سازی مجدد راه‌آهن و توسعه حمل‌ونقل عمومی ازان (مدل منچستر) تأکید دارد.
- نگاه ملایم‌تر به اروپا:** برخلاف استارمر که از ترس راست‌گرایان جرأت نمی‌کرد نام اتحادیه اروپا را بیاورد، برنهام به بازسازی جدی روابط با بروکسل و تسهیل تجارت با اروپا معتقد است.

### مدیکالیسم به قدرت رسیدن در سلسله‌مراتب

اما برنهام که شهردار بود، چگونه بدون صندلی پارلمان می‌تواند نخست‌وزیر شود؟ طبق سنت بریتانیا، نخست‌وزیر حتماً باید محبوبیت استارمر یا نرخ منفور بودن خیره‌کننده در مناطق کارگری)، نمایندگان این حزب را به‌شدت وحشت‌زده کرده بود. آنها در حوزه‌های انتخاباتی خود با چشم دیدند که طبقه کارگر سنتی چگونه از آنها رو برگردانده است. ورود اندی برنهام، در حقیقت یک مکانیسم دفاعی برای نجات حزب از نابودی کامل در انتخابات بعدی بود. چپ‌های لندن می‌دانند که بدون برنهام، پایگاه رأی آنها در شمال کشور کاملاً ذوب خواهد شد.

اوضاع در اردوگاه رقیب هم خوب نیست. محافظه‌کاران همانند «کولی‌ها» آواره هستند، حزب محافظه‌کار (توری‌ها) که در سال ۲۰۲۴ سنگین‌ترین شکست تاریخ خود را تجربه کرد، هنوز نتوانسته از این آوار سیاسی کمر راست کند. آنها در حال حاضر در برزخ نام‌نویسی کاندیداهای ۹ ژوئیه آغاز می‌شود.

با توجه به محبوبیت برنهام در نظرسنجی‌ها و هراس نمایندگان از شکست در انتخابات بعدی، حزب کارگر تمایلی به یک جنگ داخلی طولانی ندارد. جناح‌های مختلف حزب به احتمال زیاد روی او اجماع خواهند کرد. اگر برنهام قیب جدی نداشته باشد، بدون نیاز به انتخابات سراسری کشور، رفاه‌یاب‌رأی اعضای حزب کارگر به عنوان رهبر حزب انتخاب شده و مستقیماً از سوی چارلز سوم مأیور تشکیل کابینه می‌شود.



این اتفاق احتمالاً تا اواسط ژوئیه با نهایتاً پیش از پایان تعطیلات تابستانی پارلمان در سپتامبر نهایی خواهد شد.

### چشم‌انداز لندن در مه سیاست

برای فهم دقیق شرح‌نسخ سیاسی امروز انگلستان، باید از داوینگک استریت فراتر رفت و به کل نقشه سیاسی نگاه کرد. استعفا استارمر، درست در شرایطی رقم خورد که بریتانیا با نوعی «فروپاشی و مگرذیسی در سیستم دوحزبی» مواجه است. نگاهی به آخرین نظرسنجی‌های مؤسسه یوگاو (YouGov) نشان می‌دهد که دیگر برزی برای لندن، رقابت سنتی کارگر و محافظه‌کار نیست. امروز زنگ بازی کاملاً دگرگون شده است. حزب کارگر با وحشت از صندوق می‌خواهد به پادشاه شمال تکیه کند. این حزب اگرچه دو سال پیش اکثریت قاطع پارلمان را فتح کرد، اما سقوط شدید محبوبیت استارمر یا نرخ منفور بودن خیره‌کننده در مناطق کارگری)، نمایندگان این حزب را به‌شدت وحشت‌زده کرده بود. آنها در حوزه‌های انتخاباتی خود با چشم دیدند که طبقه کارگر سنتی چگونه از آنها رو برگردانده است. ورود اندی برنهام، در حقیقت یک مکانیسم دفاعی برای نجات حزب از نابودی کامل در انتخابات بعدی بود. چپ‌های لندن می‌دانند که بدون برنهام، پایگاه رأی آنها در شمال کشور کاملاً ذوب خواهد شد.

اوضاع در اردوگاه رقیب هم خوب نیست. محافظه‌کاران همانند «کولی‌ها» آواره هستند، حزب محافظه‌کار (توری‌ها) که در سال ۲۰۲۴ سنگین‌ترین شکست تاریخ خود را تجربه کرد، هنوز نتوانسته از این آوار سیاسی کمر راست کند. آنها در حال حاضر در برزخ نام‌سازی هویتی به سر می‌برند و آن قدر ضعیف شده‌اند که در انتخابات میان‌دوره‌ای اخیر «میکرفیلد»، به رتبه فضاحت‌بار چهارم (با کسب تنها ۲ درصد آرا) سقوط کردند!

توری‌ها عملاً قافیه را به رقیب جدید در راستای طیف سیاسی واگذار کرده‌اند. زلزله اصلی متعلق به ناپیچل فاراژه است. برنده واقعی این آشفتگی‌ها، حزب کارگر اروپا یا عامل اصلی وضعیت وخیم اقتصادی

## جهان



## چه کسی جانشین او خواهد شد؟



متمثل‌ترین جانشین استارمر، اندی برنهام است؛ کسی که در انتخابات میان‌دوره‌ای روز پنجشنبه در حوزه «میکرفیلد»، به‌طور قاطع یک رقیب از حزب اصلاح بریتانیا را شکست داد. از منظر بسیاری در حزب کارگر، پیروزی برنهام می‌تواند روند افول این حزب را معکوس کند؛ چراکه پیروزی حزب اصلاح بریتانیا و به تبع شکست سنگین حزب کارگر در انتخابات محلی ۷ مه (که منجر به از دست دادن بیش از ۱۵۰۰ کرسی از حدود ۲۶۰۰ کرسی شد)؛ برای حزب کارگر کران تمام شد.

البته با توجه به اینکه انتخابات پارلمانی ملی تا اواسط سال ۲۰۲۹ برگزار نخواهد شد، حزب کارگر همچنان اکثریت قدرتمندی در مجلس عوام دارد. با این‌حال نمایندگان حزب به‌سرعت خواستار کناره‌گیری استارمر شدند، زیرا نگران بودند در صورت عدم تغییر رهبری، حزب در انتخابات آینده با شکست سنگین‌تری روبه‌رو شود. برای اینکه فردی به رهبری حزب کارگر برسد، هر نامزد باید ابتدا حمایت کتبی دست‌کم ۸۱ نفر از ۴۰۳ نماینده حزب در مجلس عوام را به دست آورد. پس از عبور از این حد نصاب، رقابت وارد مرحله رأی‌گیری گسترده میان اعضای حزب می‌شود. گروه نزدیک به برنهام گفته‌اند او تاکنون حمایت بیش از ۲۰۱ نماینده کارگر را به دست آورده است؛ یعنی بیش از نیمی از فراسکسیون حزب در پارلمان. اگر این رقم حفظ شود، او از همان ابتدا گزینه اصلی رقابت خواهد بود.

و تورم مزمن می‌دانند.

در جریان سخنرانی استعفای استارمر، طنین سرود رسمی اتحادیه اروپا توسط معترضان در خیابان وایت‌هال، نمادی از این خشم انباشته بود. هرچند استارمر شجاعت بازگشت را نداشت، اما با آمدن احتمالی اندی برنهام، فشارها برای نزدیکی دوباره به بروکسل، الحاق مجدد به بازار مشترک یا حتی زمه‌زهای کی‌یر فرانادوم جدید افزایش خواهد افت؛ قمار بزرگی که می‌تواند جنگ داخلی میان چپ‌ها و راست‌گرایان برگزیت‌خواه را به اوج برساند.

محور دوم بحران، در نحوه تعریف رابطه با واشنگتن نهفته است. روابط لندن و واشنگتن در ماه‌های گذشته به دلیل جنگ در خاورمیانه (مسأله ایران) و چالش‌های ناتو به‌شدت تیره شده است. امتناع دولت کارگری از همسویی کامل با دکترین تهاجمی دونالد ترامپ، یک گسست جدی در «روابط ویژه» دو کشور ایجاد کرد.

با سقوط استارمر و شادی علنی ترامپ در شبکه‌های اجتماعی، نخست‌وزیر بعدی بریتانیا با یک دو‌راهی استراتژیک مواجه است: با باید در برابر فشارهای کاخ سفید خم کند و استقلال سیاست خارجی خود را در دست بدهد، یا اینکه بیوند خود را بر اروپا محکم‌تر کرده و هزینه انزوی بیشتر از سوی واشنگتن را بپذیرد.

در سطح کلان بین‌المللی، بریتانیا با واقعیتی تلخ‌تر مواجه است: چرخش مرکز ثقل قدرت جهانی به سمت شرق و توسعه روزافزون ائتلاف بریکس. (BRICS) لندن بسیار برگزیت، با از دست دادن بازار اروپا و تیره شدن روابطش با واشنگتن، عملاً از حاشیه نظم نوین جهانی قرار گرفته است.

در تحلیل‌های واقع‌گرایانه بین‌المللی تأکید می‌شود که انگلستان بدون داشتن یک اقتصاد پویا و پایدار، توانایی بازیگری فعال در موازنه قوای جهانی را ندارد. جزیره‌ای که روزگاری قواعد برابر رشد قدرت‌های نوظهور بریکس، به تماشاجی منزوی تبدیل شده که توانایی حل بحران‌های داخلی خود را هم ندارد.

### پایان یک توهم

استعفا استارمر، پایان یک شخص نبود؛ پایان یک توهم بود. توهم اینکه می‌توان با تغییر احزاب و بدون دست زدن به ریشه‌های بحران، ثبات را به لندن بازگرداند. پلاک

۱۰ اکنون آشوش خود را برای آندی برنهام باز کرده است؛ مردی با کاریزماری شمال و شعارهای سوسیال‌دموکراسی. اما واقعیت این است که تا زمانی که ریشه‌های اقتصادی بحران پس‌ابگزیت حل نشود، شکاف‌های خود را در نظم جدید بین‌المللی پیدا نکنند، نظرسنجی‌های مؤسسات معتبری مانند لرد اشکرافت نشان می‌دهند که اکثریت قاطع شهروندان، خروج از اتحادیه اروپا یا عامل اصلی وضعیت وخیم اقتصادی ثبات گمشده است.